

ثمره دیگری برای بحث مقدمه واجب:

منتقى الاصول ثمره ای را به عنوان ثمره بحث مقدمه واجب بر می شمارند:

«فقد ذكرنا سابقا ان الثمرة هي صيرورة المورد من موارد التعارض بناء على الوجوب لو كانت المقدمة محرمة، بمعنى انه يقع التعارض بين دليل حرمة المقدمة و دليل وجوب ذی المقدمة، لأن وجوب ذی المقدمة لما كان لازما ذاتا لوجوب المقدمة المنافی لحرمتها، بحيث لا يمكن التفكيك بين وجوبيهما، كان دليل الحرمة منافيا لدليل وجوب ذی المقدمة لعدم إمكان الالتزام بهما معا لتنافي مدلوليهما، إذ منافاة الحرمة لوجوب المقدمة ملازمة لمنافاتها لوجوب ذی المقدمة بعد فرض عدم إمكان التفكيك بينهما، فيكون دليل الحرمة معارضا لدليل الوجوب.

و اما بناء على عدم الوجوب، فيكون المورد من موارد التزام، بمعنى انه يقع التزام بين وجوب ذی المقدمة و حرمة المقدمة، لعدم إمكان امتثال كلا الحكمين من دون منافاة بينهما في أنفسها. فلاحظ و تدبر.

فأثر المبحث، هو: تنقيح صغرى من صغريات باب التزام أو باب التعارض الذي يترتب على كل منهما آثار عملية فقهية مهمة، و سيأتي عن قريب إن شاء الله تعالى تحديد باب التزام و باب التعارض و فصل كل منهما عن الآخر. فانتظر.»^۱

توضیح:

۱. ثمره بحث مقدمه واجب آن است که اگر گفتیم مقدمه واجب است (در حالیکه ذات مقدمه حرام است)، بحث از مصادیق تعارض می شود (تعارض بین دلیل حرمت آن عمل و دلیل وجوب ذی المقدمة) چراکه:
۲. اگرچه وجوب مقدمه منافی با حرمت مقدمه دارد ولی چون وجوب مقدمه از وجوب ذی المقدمة ناشی می شود، در حقیقت تنافی بین دلیل حرمت مقدمه و دلیل وجوب ذی المقدمة حاصل می شود (یعنی نمی توانیم به هر دو دلیل به نحو مطلق قائل شویم)

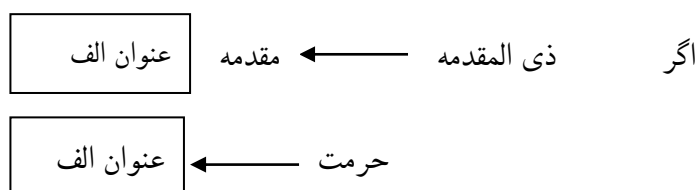
۱. منتقى الأصول؛ ج ۲؛ ص ۳۲۷.



۳. ولی اگر مقدمه واجب نیست، بحث از مصادیق تراحم است چراکه بین وجوب ذی المقدمه و حرمت عمل در این فعل خارجی (مقدمه) تراحم ایجاد می شود چراکه نمی شود هر دو حکم را اطاعت کرد.

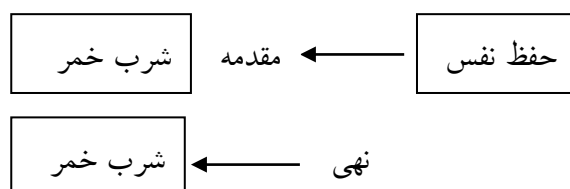
ما می گوئیم:

۱. ماحصل فرمایش ایشان آن است که وقتی مقدمه واجب است:



در این صورت عنوان الف هم مورد امر است و هم مورد نهی و لذا تعارض است. ولی اگر مقدمه واجب نیست، عنوان الف مورد امر نیست و لذا تعارض نیست ولی اطاعت نهی و امر به ذی المقدمه هم زمان ممکن نیست.

مثال فقهی آن چنین است:



۲. اما بر ایشان از دو زاویه می توان اشکال کرد:

اولاً: کلام ایشان در فرضی قابل تصویر است که «مقدمه منحصره» باشد، چراکه اگر مقدمه منحصره نباشد، فرض تراحم پیش نمی آید چراکه تراحم در جایی است که امکان اطاعت هر دو دلیل نباشد، در حالیکه اگر مقدمه واجب، منحصره در حرام نباشد امکان اطاعت نهی و امر وجود دارد. هم چنین اگر مقدمه، منحصره نباشد، تعارض هم پیش نمی آید. چراکه تعارض در صورتی است که دو دلیل تکاذب کنند حال اگر شارع بگوید حج و سیر الی الحجج (ذی المقدمه و مقدمه) واجب هستند و از طرفی «سیر الی الحجج» منحصرأ حرام باشد در این صورت «سیر الی الحجج» مودای دو



دلیل است که یکی می گوید حرام است و دیگری می گوید حلال است، و لذا نمی توانند هر دو از معلوم صادر شده باشند.

و این معنای تعارض است.

اما اگر مقدمه، منحصره نباشد، امر به ذی المقدمه اصلاً شامل این «فرد حرام» نمی شود تا تعارض پدید آید

ثانیاً: سخن ایشان در مبحث تراحم تمام است ولی در فرض تعارض، این سخن در صورتی صحیح است که قائل به مبنای مرحوم نائینی شویم و بگوئیم وجوب مقدمه، به معنای وجوب عنوان عامی است که عنوان مقدمه نسبت به آن اشاره دارد (یعنی سیر الی الحج)

ولی طبق مبنای مرحوم اصفهانی عنوانی که مورد امر است عنوان کلی «توصل» است. رابطه این عنوان با عنوانی که حرام است، از باب تراحم است چراکه هر یک از این دو عنوان ناظر به هم نیستند.

